روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
چهارشنبه • ۲۷خرداد ۱۳۹۴ • ۲۹ شعبان ۱۴۳۶ • ۱۷ ژوئن ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۲۶ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح‌فردا ۴:۰۱ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آچارکشی

عسگراولادی خندید

● **پوریا عالمی:** اسدالله عسگراولادی که رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین هم هست، خندید. وی که در ۱۰ سال گذشته نخندیده بود، گفت با شنیدن سخنان حسن روحانی که درباره اقتصاد حرف زده، خندیده است. عسگراولادی در پاسخ به این سؤال که با شنیدن سخنان محمود احمدی‌نژاد چه واکنشی نشان می‌داده، گفت: «نُت برمی‌داشتم». برخلاف عسگراولادی که تازه خنده‌اش گرفته، مردم هشت سال به سخنان اقتصادی محمود احمدی‌نژاد می‌خندیدند و فکر می‌کردند قضیه شوخی است. اما بعد که از بی‌پولی و تورم گریه‌شان درآمده بود، فهمیدند قضیه واقعا شوخی بوده و خنده‌شان گرفت. عسگراولادی که از خنده دلش درد گرفته بود و افتاده بود کف اتاق بازرگانی، گفت: «جان من آن تلویزیون‌رو خاموش کن... دلم... آخ دلم... عجب خنده‌داره... ».عسگراولادی بعدش گفت: «حرف‌های روحانی گفتاردرمانی است».مردم گفتند: «دقیقا!منتها احمدی‌نژاد هم فقط حرف می‌زد ولی حرفش روی مخمان می‌رفت، ولی الان روحانی حرف می‌زند، ما خوشمان می‌آید». مردم اعلام کردند واقعا ما توقع زیادی نداریم. همین که مسئولان دولت طوری حرف نزنند که بروند روی مخ ما، باقیش اوکی است؛ کاری هم نکردند، نکردند. یعنی کاری به کار ما نداشته باشند، باقیش حل است. در این لحظه مردم گفتند: عسگراولادی‌جان آن هشت سال که اقتصاد آن‌طور بود، به حال ما گریه نکردی؟ عسگراولادی گفت: مگر طوری شده بود؟ همه‌چیز که اوکی بود. در اینجا مردم زدند زیر خنده.

پرسه

عکس‌هایی برای بدرقه ۲۷۵ شهید

● **شرق:** خیابان ۱۷ شهریور، چهره عوض کرده، پشت ردیفی از عکس‌ها، سقاخانه‌ها، علم‌ها و پارچه‌های سیاه. هنوز ظهر نرسیده و تا رسیدن تابوت‌های پرچم‌پیچ وقت هست، اما اهالی خیابان ۱۷ شهریور منتظرند میهمانان بهارستان از راه برسند. فضای عجیبی است؛ عکاسی‌های قدیم راسته بهارستان، ده‌ها عکس از تشییع شهدا را بزرگ چاپ کرده‌اند. عکس‌ها نشان می‌دهد که تهرانی‌ها، مشایعت‌کنندگان خوبی برای شهدای جنگ بوده‌اند و هربار که تابوت‌های سبز و سرخ و سفید به این شهر رسیده، آنها شهید خود را تحویل گرفته‌اند و پشت‌سر تابوت‌های مسافر، آبِ بدرقه ریخته‌اند از چشم.

کارتون خواب

فیروزه مظفری
firoozeh.mozaffari@gmail.com

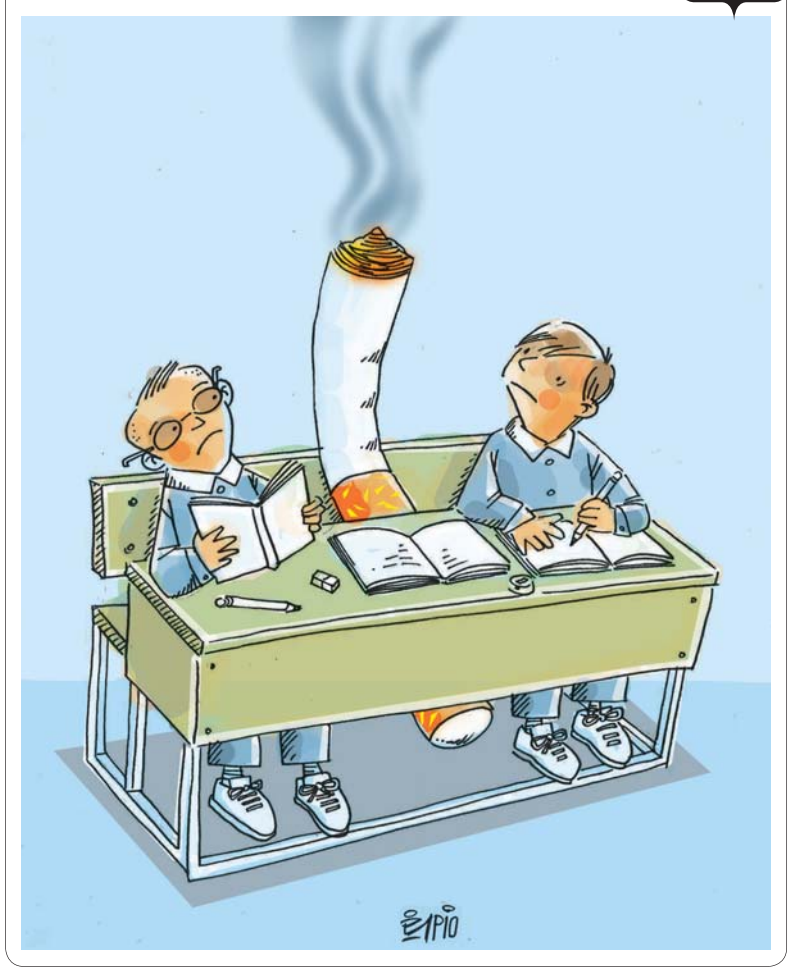

نامه

نامه سرگشاده «بهرام دبیری» به شورای عالی انقلاب فرهنگی

قصه ما، کنکور و آموزش هنر

بررسی آموزش هنر در دانشگاه‌ها، موضوعی است که اخیرا مورد توجه یکی از کمیسیون‌های شورای‌عالی انقلاب فرهنگی واقع شده و باخبر شده‌ام که به‌زودی در این زمینه، نشست‌های پیوسته‌ای صورت خواهد پذیرفت. به‌عنوان یکی از استادان هنر دانشگاه‌های کشور که سابقه سال‌ها آموزش دانشجویان رشته‌های هنر را دارم، باید بگویم که کنکور، یکی از عقب‌افتاده‌ترین و غیرحرفه‌ای‌ترین روش‌های گزینش دانشجوست. در آن زمان که در دانشگاه مشغول به تدریس بودم، از آمار ۳۰ نفره کلاس‌های من، لااقل ۲۰ نفر اصولا علاقه‌ای برای خواندن رشته هنر نداشتند و برحسب اتفاق در این رشته قبول شده بودند. این آمار وحشتناک به نظرم کلیدی‌ترین مسئله‌ای است که آقایان در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی باید به آن توجه کنند. باید دید که حاصل برنامه‌ریزی‌ها در حوزه آموزش دانشگاهی هنر چه بوده و آیا وقت آن نرسیده که این روش اصلاح شود تا به شکل دیگری به پرورش استعدادهای دانشجویان در این زمینه بپردازد؟ چندین صفحه کپی‌شده سؤالات کنکور هنر در دستم هست که آثار نقاشی ایرانی و غربی در آن چاپ شده، اما به‌خاطر کیفیت پایین چاپ، حتی معلوم نیست که نقاش این اثر کیست، آیا چنین روشی برای برگزاری کنکور، صرفا تلف‌کردن انرژی‌های ملی ما و استعداد جوانان این کشور نیست؟ البته همگان می‌دانند که در کنکور، درس‌هایی پرسیده می‌شود که یک دانشجوی

هنر دیگر هیچ‌گاه به آنها نیاز نخواهد داشت و همه این موارد نشان‌دهنده این است که کنکور، روش مناسبی برای ورود دانشجویان به این حوزه آموزشی نیست. حتی بر فرض اینکه حضور کنکور در ساختار نظام آموزشی ما ضروری باشد، به نظرم وقت آن رسیده که با دومرحله‌ای‌کردنش، برای ورود دانشجویان رشته هنر به دانشگاه، مصاحبه توسط هیأت علمی دانشگاه، ضروری باشد. باور من این است که ملت ایران، ۱۲ سال وقت و هزینه می‌گذارند تا با فرستادن فرزندانشان به سیستم آموزشی کشور، شاهد کشتن خلاقیت آنها باشند؛ فضاهایی که در آنها، تجربه گیاه، خاک، زمین، موزه، موسیقی و دنیای رنگ‌ها غیرممکن است. در چنین شرایطی آیا مسئولان تصمیم ندارند، نظام آموزش هنر را تغییر دهند؟ تجربه من نشان داده که ۹۰ درصد از پذیرفتگان کنکور هم که سر کلاس‌های هنر می‌نشینند، نمی‌دانند که دوست دارند چه‌کاره شوند و شاید به همین دلیل است که در بازار کار ایران، همه نیمچه‌تخصصی در همه شغل‌ها دارند، اما هیچ‌کدام متخصص نیستند. واقعیت دیگر این است که حتی در جوامعی که روند آموزش، صحیح و اصولی است، دلیلی وجود ندارد که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های هنر، هنرمند باشند. هوشنگ ابتهاج و شاملو، حتی دیپلم هم ندارند و بعید می‌دانم که سعدی و حافظ به دانشگاه ادبیات رفته باشند. درباره نخبه‌ها باید توجه داشته باشیم که آنها راه خودشان را پیدا می‌کنند و مسیرشان با توجه به علاقه‌ای که دارند، مشخص می‌شود، اما دانشجویانی که تصمیم گرفته‌اند هنر بخوانند، باید لااقل از امور فنی رشته‌شان اطلاع داشته باشند. دانشگاه درواقع یعنی کارگاه، ابزار و استاد، اما اگر سری به آتلیه‌های دانشگاه‌های هنر ایران بزنید، می‌بینید که دانشجویان منتظر اندک فراغتی هستند تا از آتلیه بیرون بزنند. چرا؟ دوره‌ای که من دانشجوی رشته هنر بودم، آتلیه دانشگاه، همه زندگی ما بود، اما امروز در نظام آموزشی‌ای که فارغ‌التحصیل سال قبل، استاد سال بعد می‌شود، دانشجویان حق دارند سقوط نظام ارزیابی علمی دانشگاه را با فرارشان از آتلیه‌ها نشان دهند. این قصه ما، قصه کنکور ما، قصه آموزش هنر ما و قصه آموختن هنر در دانشگاه‌های کشور ماست و باید برای آن برنامه‌ای اساسی داشته باشیم، تحول چنین روندی، امروز الزامی‌تر از افزایش کمیت‌ها و توجه به گسترده‌ترکردن آموزش هنر در دانشگاه‌های مختلف است.

همین حوالی

طفلی به نام شادی

امان‌الله قرایی‌مقدم
جامعه‌شناس

ما مردم شادی نیستیم؛ چرا؟ چون در طول تاریخ ایران‌زمین مردممان با غم پرورده شده‌اند. تاریخ این «غم‌گرایی» را شاید حتی بتوان تا دوره ساسانیان عقب برد. نوعی بی‌اعتمادی نسبت به دیگری در طول تاریخ و هم فرهنگ «دنیاگریزی» بین مردم رواج یافته است. بی‌اعتمادی به شادی و آرامش دنیوی برای ما در طول سال‌ها تبدیل به یک فرهنگ شده است و نشانه‌های این فرهنگ را نیز می‌توان در ادبیات و باورهای عامیانه مردم و ضرب‌المثل‌های آنها دید. جالب‌تر اینکه ما نه‌تنها شاد نیستیم بلکه از آن می‌ترسیم. دقت کرده‌اید که وقتی زیادی شاد و خوشحال هستیم، ناخودآگاه فکر می‌کنیم قرار است اتفاق بدی بیفتد و این شادی پیش‌زمینه یک فاجعه است؟! با وجود این فکر می‌کنم می‌توان شادی را به دست آورد. در فرهنگ ما امکاناتی هم برای رواج این شادی وجود دارد؛ در تاریخ باستان جشن‌های ماهانه برپا می‌شده. علاوه‌براین استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید دین اسلام، دین شادی است. در کنار این، دولت هم باید برای مردم امکانات شادبودن را فراهم کند. شادی، بدون وجود رفاه محقق نمی‌شود. ابزارهایی از قبیل رفع بیکاری، گسترش تأمین اجتماعی، اشتغال‌زایی، ایجاد امکانات ازدواج و تلاش برای کاهش طلاق موجب شادی نسل جوان می‌شود. این شادی به کل فضای جامعه تسری پیدا کرده و آن‌ها را بانشاط خواهد کرد. در این میان نباید کسی به اسم دلسوزی و دلواپسی مانع شادی جوانان شود.

سامسونگ
SAMSUNG

۱۱۰ سفر رویایی

از ۲۰ اسفند ماه ۹۳ تا ۳۱ شهریور ماه ۹۴

فقط با ضمانت سام سرویس ۸۲۵۵-۰۲۱

برای اطلاع از شرایط قرعه‌کشی حتماً به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.